

## تاریخ شفاهی چیست و منشاء آن از کجاست؟

نویسنده: ویلیام و. موس؛ ترجمه: دکتر سهیلا صفری

### ■ چکیده:

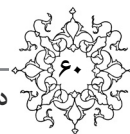
ترجمه پیش‌رو سخنرانی ویلیام و. موس (1935-2007) در سمپوزیوم «ملاقات گذشته با حال» است که هفتم و هشتم اکتبر ۱۹۸۵م. در دانشگاه بایلور<sup>۲</sup> برگزار شد و در ۱۹۸۷م. در کتابی با همین عنوان منتشر گردید. سخنرانی موس درباره منشاء تاریخ شفاهی و تعریف آن، زمانی اهمیت می‌یابد که او به‌عنوان یک آرشیویست آشنا به تاریخ شفاهی به ارائه سخنان و دانش خود درباره این موضوع پرداخته است. موس ضمن بیانی موجز و مختصر درباره منشاء شکل‌گیری تاریخ شفاهی در معنای سنتی و مدرن آن، به‌طور خاص به تعریف تاریخ شفاهی می‌پردازد. از نظر موس، عصیان تاریخ شفاهی علیه تاریخ اسنادی، به‌کارگیری تمامی قابلیت‌ها و توانایی‌های تاریخ شفاهی را در پی نداشته است، اما تاریخ شفاهی توانسته است در یک دیالکتیک پویا بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده، ضمن سهیم کردن افراد در فرایند آگاهی و درک حقیقت، بعد انسانی تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری مورخ را آشکار نماید.

### کلیدواژه‌ها:

تاریخ شفاهی، سنت شفاهی، تاریخ اسنادی، دیالکتیک پویا.

1. The Past Meet the Present.
2. Baylor University.

دوفصلنامه تاریخ شفاهی، سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۶۰-۷۱





# تاریخ شفاهی چیست و منشاء آن از کجاست؟

نویسنده: ویلیام و. موس؛ ترجمه: دکتر سهیلا صفری<sup>۱</sup>

## مقدمه:

تاریخ شفاهی موجود عجیب و غریبی است. تعریف ساده از آن چالش برانگیز است. تاریخ شفاهی روشی است در خدمت تمام رشته‌ها، که با هیچ رشته خاصی منطبق نیست و در بسیاری از فعالیت‌های خارج از دنیای رشته‌های دانشگاهی نیز دیده می‌شود. محققان تاریخ شفاهی نیز از تنوع و عدم قطعیت یکسانی برخوردارند. اجازه دهید در آغاز کار، در این سخنرانی نظری بر منشاء تاریخ شفاهی بیافکنیم تا راهی برای شناسایی خودمان در مجموعه بزرگی از فعالیت‌ها بیابیم که مشابه فعالیت‌هایی است که انجام می‌دهیم.<sup>۲</sup>

## منشاء تاریخ شفاهی

به نظر می‌آید مورخان تاریخ شفاهی - به عبارت دقیق‌تر آن‌هایی که حداقل در بعضی موارد برایشان مهم نیست که با این عنوان نامیده شوند - علاقه‌مند هستند که ردپای حرفه‌شان را در دوران باستان جست‌وجو کنند و به موارد زیر استناد می‌کنند:

پیش از پیدایش خط، همه تاریخ بالا جبار شفاهی بود. از آن جمله فصل‌های اول کتاب مقدس که از نسلی به نسلی دیگر منتقل شد، مبتنی بر تاریخ شفاهی بود و اسطوره یونان باستان نیز مجموعه‌ای از تاریخ شفاهی بود. تاریخ شفاهی قبیله‌ای تا به امروز در سنت‌های شفاهی، در جوامع باسواد و بی‌سواد، برجای مانده است. در سلسله «ژو»<sup>۳</sup> در چین (۱۱۲۲-۱۲۵۶ ق.م.)، امپراتور، مأموران دربار را منصوب کرد تا جهت اطلاع امپراتور و کمک به مورخان درباری برای جمع‌آوری گفته‌های مردم به میان آن‌ها بروند (Xun, 1979, p.4-9). بعدتر «هرودوت»<sup>۴</sup> و «توسیدید»<sup>۵</sup> تا حدی در نوشته‌هایشان بر گزارش‌های شاهدان عینی و تاریخ‌های روایی متکی بودند. بعدها،

1. William W. Moss. «Oral History: What Is It and Where Did It Come From.»
- ۲: دکترای تاریخ، کارشناس تاریخ شفاهی؛ ss52ir@yahoo.com
- ۳: برخی از ایده‌های مطرح‌شده در اینجا، در منبع زیر دیده می‌شود: Zimbabwe (1985). Coauthored with P.C. Mazikana of the National Archives of Zimbabwe .
4. Zhou.
5. Herodotus.
6. Thucydides.



در انگلستان «ونربل بد»<sup>۱</sup> در مقدمه‌اش بر «تاریخ کلیسا و مردم در انگلستان»<sup>۲</sup> می‌نویسد که «بر اطلاعات هیچ نویسنده‌ای متکی نبوده و جز آنچه خودش می‌دانست، بیشتر روی شاهدان قابل‌اعتماد بی‌شماری که یا از وقایع اطلاع داشتند یا وقایع را به‌خاطر داشتند، تکیه داشته است»<sup>۳</sup> (Bede, 1968, p.33-34). به همین صورت همان‌طور که «پائول تامسون»<sup>۴</sup> اشاره کرده است (Thompson, 1978). «ولتر»<sup>۵</sup> و «میشلت» بر گزارش‌های شاهدان عینی متکی بودند که تحقیق آرشیوی [آن‌ها را] درباره تاریخ رعایا و دادگاه فرانسه تکمیل می‌کرد.

هم‌چنین مورخان شفاهی علاقه دارند به افرادی اشاره کنند که در دوران خودشان خواهان چیزی همانند تاریخ شفاهی بودند. این نقطه‌نظر «ساموئل جانسون»<sup>۶</sup> در مورد اینکه «هیچ وقت مرده نمی‌تواند شهادت دهد» توسط «آلن نوینز»<sup>۷</sup> و بعدتر توسط «پائول تامسون»<sup>۸</sup> نقل شد (Thompson, 1981, p. 4-5/ Nevins, 1966, p. 600-601).

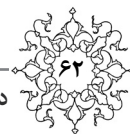
بیون آمریکایی پیر مثل «آدامز»<sup>۹</sup> و «جفرسون»<sup>۱۰</sup> از این واقعیت ناراحت بودند که نسل آینده واقعاً نمی‌توانند روزگار آن‌ها را درک کنند، همان‌طور که آن‌ها نمی‌توانستند نسل قبل از خود را درک کنند، زیرا تمام چیزهایی که برای آینده خواهد ماند، اسناد و مدارکی ناقص خواهد بود (Lester, ۱۹۵۹, p.۴۵۱).

«چارلز مورسی»<sup>۱۱</sup> اولین استفاده عام از واژه تاریخ شفاهی را به‌چیزی شبیه یک سرگرمی مبدل ساخته است و کاندیدای خود را برای این واژه در آثار «وینسلو سی. واتسون ورمون»<sup>۱۲</sup> در سال ۱۸۶۳م. مستند کرده است (Morrissey, 1980, p.20-48). دیگران نیز به روایات «قدیمی» جمع‌آوری شده توسط «اچ. اچ. بنکرافت»<sup>۱۳</sup> یا «تاریخ‌های زندگی» که توسط پروژه نویسندگان فدرال<sup>۱۴</sup> جمع‌آوری شده، به‌عنوان نمونه‌هایی از تلاش‌های پیشینیان در باب تاریخ شفاهی اشاره کرده‌اند.

آنچه احتمالاً تعبیر مدرن از تاریخ شفاهی نامیده می‌شود، واقعاً تا پس از جنگ جهانی دوم ایجاد نشده بود. تاریخ شفاهی توجه و علاقه بسیاری از مردم را به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقیق و پژوهش، تا اواخر نیمه قرن حاضر به‌ویژه دهه‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵م. جلب نکرد. موارد زیر سه عامل عمده در این توسعه بودند:

۱. یقیناً بخشی از اعتبار و مقبولیت، به موج بزرگ برقراری دموکراسی در تاریخ معاصر مربوط می‌شود که در دوران اصلاحات و رنسانس اروپا از طریق انقلاب بزرگ انگلستان، انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا، اصلاحات پارلمانی بعدی در بریتانیا، انقلاب روسیه در دو جنگ جهانی، آزادی مستعمرات امپراطوری‌های پیشین بعد از جنگ جهانی دوم و سایر تحولات وابسته رخ داد. این‌ها به‌طور مؤثری کنترل قدرت سیاسی و تاریخ را از دربار و کلیسا خارج کرد و آن را بسیار متکثر ساخت و تا حدی بین همه مردم دنیا توزیع کرد. آنچه برای مردم و تاریخ

1. Venerable Bede.
2. A history of the church and people in England.
۳. بید که استعداد قدیسانه‌اش تحسین‌برانگیز بود، زمانی که در پایان پیش‌گفتارش هیچ مسئولیتی را در قبال هرگونه اشتباهی که مردم در ارتباط با حقیقت به او گفته بودند، نپذیرفت، از آنچه پژوهشگران و نویسندگان مدرن فقط می‌توانند رؤیای ادعای آنها را داشته باشند، صرف‌نظر کرد. (Bede, 1968, p.33-34).
4. Paul Thompson.
5. Voltaire.
6. Samuel Johnson.
7. Allan Nevins.
8. Paul Thompson.
9. Adams.
10. Jefferson.
11. Charles Morrissey.
12. Winslow C. Watson of Vermont.
13. H. H. Bancroft.
14. The Federal Writer's Project.



معنادار است، دیگر با اقدامات کلیسا و دولت محدود نمی‌شوند. مردم در کل شانس بیشتری برای شکل‌دادن به رخدادها و در نتیجه، تاریخی دارند که از اتفاقات آن‌ها نوشته می‌شود.

۲. عامل دوم انقلاب صنعتی و فناوری‌های است که به‌اندازه عامل برقراری دموکراسی تأثیرگذار بوده است. این انقلاب تغییراتی در حمل‌ونقل و ارتباطات ایجاد کرد که امکان ساخت دستگاه ضبط‌صدا با کیفیت خوب و سبک و ابزاری برای مسافرت در مسافت‌های بسیار طولانی را به‌طور سریع و ارزان به‌وجود آورد. هم‌چنین این انقلاب به افراد بیشتری [امکان] دسترسی به وسایل ارتباطی را داد. بنابراین کنترل اطلاعات، مالکیت نخبگان حاکم را کمتر و کمتر کرده است، چراکه مردم عادی ویژگی‌ها و محتوای ارتباطات مبتنی بر اطلاعات را شکل می‌دهند و از این طریق، بر ماهیت تاریخ حاصل‌شده از آنها اثر می‌گذارند.

۳. عامل نهائی که باید در نظر گرفت، ایمان واقعی و سخت‌کوشی «آلن نوینز» و جانشینان وی در به‌کاربردن این فناوری در جهت خدمت مستقیم به تاریخ و در اختیار نهادن ابزاری برای سامان‌دادن به تلاش‌های بی‌شمار در زمینه تعریف شخصی - اجتماعی است که به‌وسیله پوپولیسم<sup>۱</sup> دهه‌های اخیر ایجاد شد. فناوری، ابزار خودابرازگری را فراهم می‌کند و بر شهروندان اثر می‌گذارد و تاریخ‌شفاهی نیز ابزاری برای نظام‌مندشدن بیان و معانی متعدد و مشترک در مورد رخدادها ایجاد می‌کند. چیزی مانند تاریخ‌شفاهی ممکن بود دیر یا زود به‌وجود بیاید، چراکه مؤلفه‌های ضروری، در قالب مؤلفه‌های اجتماعی و فناوری، در میان مردم حاضر بود. اما «آلن نوینز» به‌موقع متوجه [وجود این مؤلفه‌ها] شد و سخت کار کرد تا با ارائه آن در شکل و قالب ماندگار، بتواند از عهده مسئولیت پیچیده‌ای که پیش‌روی او قرار داشت، برآید و خود را وقف نظم تاریخ‌نگاری دقیق کند؛ به‌طوری که آمادگی نظم‌بخشیدن به آشفتگی مدارک و شواهد موجود را داشته باشد و احتمالاً آن‌ها را ثبت‌وضبط نماید.

این سه عامل بسیار مهم هستند. اما سهل‌انگاری است که عامل دیگر شناخته‌شدن تاریخ‌شفاهی بیان نشود. این عامل به‌شکلی تناقض‌آمیز، کتاب‌های چاپی و مدارک تلویزیونی است. هر قدر که مورخان حرفه‌ای ممکن است نقصان و فقدان نظم تاریخی را در اثر «الکس هیل»<sup>۲</sup> و «استادس ترکل»<sup>۳</sup> ببینند، اما شکی نیست که آثارشان مانند کتاب‌های «ریشه‌ها»<sup>۴</sup>، «دوران دشوار»<sup>۵</sup>، «کارکردن»<sup>۶</sup> و سایر آثار مشابه که توسط دیگران کار شده است و برداشت‌ها و اقتباس‌های بعدی در تلویزیون، توانسته است در همه جا، میلیون‌ها مخاطب و بیننده به‌دست آورد. آن‌ها توانستند با ایجاد تاریخ‌شفاهی، توجه عموم را به اندازه‌ای جلب کنند که حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت هم هیچ استاد تاریخی جرأت نکند به آن امیدوار باشد.

به‌هرحال، عامه‌پسندکردن تاریخ‌شفاهی، بی‌اشکال نبوده است. هم‌چنین این عامه‌پسندکردن، مردم را ترغیب کرد تا به این باور برسند که مصاحبه با هر کسی درباره هر چیزی آسان است.

1. Populism.
2. Alex Haley.
3. Studs Terkel.
4. Roots.
5. Hard Times.
6. Working.



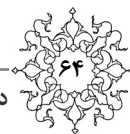
عامه‌پسند کردن به اشتباه، نشان می‌دهد که فهم تاریخی آن‌چنان هم دشوار نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد میزان اثر عاطفی است که نویسنده یا تهیه‌کننده تلویزیون می‌تواند در نظم‌بخشیدن به شواهد [مرتب کردن شواهد در راستای مستندسازی تاریخ] و عرضه کردن آن برای نمایش عموم از خود به‌جای بگذارد. به‌رحال با کمی دودلی و تردید باید بپذیریم که بدون نمایش‌های تلویزیونی کم‌اهمیت و فاقد نظم و گاهی ترسناک که معمولاً از بودجه بسیار زیادتری نسبت به بودجه استادان تاریخ برخوردارند، مردم اکثراً مجذوب تاریخ‌شفاهی نمی‌شوند. ما دانشگاهیان مجبوریم این واقعیت تلخ را بپذیریم که تنها به این دلیل که حق با ماست و منطق‌مان محکم و مستدل است، احتمال سرمایه‌گذاری کافی بر روی ما کم است. ما می‌توانیم سرمایه مورد نیاز برای کارمان را به‌دست بیاوریم، به‌شرط آنکه بر موج اشتیاقی سوار شویم که در آن سرمایه‌گذاران درکی از نظم و انضباط دانشگاهی نداشته باشند یا به آن اهمیتی ندهند.<sup>۱</sup>

مورخان تاریخ‌شفاهی از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰م. مجبور بودند که سخت کار کنند تا مورد قبول مورخان سنتی‌تر درون اجتماعات دانشگاهی قرار گیرند و مورخان سنتی در برابر تملق‌های مورخان تاریخ‌شفاهی با جدیت ایستادگی می‌کردند؛ به‌طوری‌که اکنون برخی مورخان تاریخ‌شفاهی از اینکه تقریباً همه می‌توانند یا ممکن است به تاریخ‌شفاهی بپردازند، بیزار هستند. آن‌ها این مسئولیت را حس می‌کنند که قوانین انجمن تاریخ‌شفاهی را به‌شکلی ماهرانه اعمال کنند و نگران هر نمونه جدیدی از نقض مدارک یا دستکاری شواهد، یا ساده‌سازی تحلیل‌ها و شواهد منتشر شده باشند. محقق حرفه‌ای تاریخ‌شفاهی احتمالاً کار زیادی برای انجام‌دادن ندارد، چراکه به‌دلیل فراهم‌بودن دستگاه ضبط‌صدا و پروسه نسبتاً ساده ضبط یک مصاحبه، احتمال کنترل این فرایند همانند کنترلی که بر فعالیت‌هایی چون پیاده‌روی سریع یا نقاشی کردن دیده می‌شود، وجود دارد. مورخان تاریخ‌شفاهی نباید در این باره احساس گناه کنند. این واقعاً اشتباه آن‌ها نبود؛ در حالی که آن‌ها [بر در آکادمی] می‌کوفتند و برای ورود هیاهو می‌کردند، موج بزرگ تغییرات انقلاب مردمی و فناوری، همه دیوارها را در هم نوردید و به‌همگان اجازه ورود داد تا همان‌طور که مایل هستند بیایند و بروند. قوانین و معیارهای ارزشیابی ممکن است منجر به تعیین و حفظ استانداردهایی شود که بر اساس آن، فعالیت و تولید اندازه‌گیری شود، اما قوانین مذکور هرگز پذیرش را تضمین نخواهند کرد.

### تاریخ‌شفاهی چیست؟

آنچه گفته شد، بیش از آنکه مفهوم تاریخ‌شفاهی را روشن سازد، به منشاء پیدایش آن منتهی می‌شود. برای فهم آنچه تاریخ‌شفاهی به‌عنوان یک روش مجزا و مفید در نگریستن به گذشته و درک آن در اختیارمان می‌گذارد، مجبور هستیم ماهیت و ویژگی آن را بررسی کنیم. برای انجام

۱. داستانی را به خاطر می‌آورم که شکارچی‌ای بی‌توجه به قانون، شکاربانی قانونمند را در حضور مردم به ماهیگیری دعوت کرد و شکاربان ناگزیر از قبول این دعوت شد. روز بعد به دریاچه رفتند و شکارچی دینامیت را منفجر کرد و تعداد زیادی ماهی گرفت. شکاربان که شوکه شده بود، به‌شدت او را سرزنش کرد. اما شکارچی دینامیت دوم را روشن کرد و به‌دست شکاربان داد و گفت که می‌خواهی ماهی بگیری یا حرف بزنی؟ پس مسیر محبوبیت پرمخاطره است، اما می‌توانیم کمی بیشتر آن را دوست داشته باشیم (توضیحات نویسنده).



این کار، لازم است که ابتدا دو چیز را شرح بدهیم و تعریف کنیم که با تاریخ شفاهی هم‌پوشانی دارند و بیان‌کننده تاریخ شفاهی هستند، اما تاریخ شفاهی نیستند. یکی از آن‌ها تاریخ سندی<sup>۱</sup> و دیگری سنت شفاهی<sup>۲</sup> است.

تاریخ سندی [مستند]، محور اصلی بیشتر آرشیوها و مورخان سنتی است. چندین فرضیه ضمنی در تاریخ مستند وجود دارد و فرضیه‌هایی [نیز] وجود دارد که آشکارا توسط هوادارانش بیان می‌شود. در قرون هجده و نوزده، چهره‌هایی مثل «تئوپلد فن رانکه»<sup>۳</sup> و «چارلز سیگنوبس»<sup>۴</sup> از محدود کردن کانون تاریخ به اسناد و تجزیه و تحلیل صورت، محتوا و روابط بین آن‌ها جانبداری کردند. این تمرکز بر روی اسناد تا حدودی مبتنی بر مشاهده‌ای بود که تاریخ ادبیات و تاریخ‌های درباری رسمی آن زمان و قبل آن، درباره واقعیت کاملاً ذهنی و در راستای منافع خویش<sup>۵</sup>، اغلب همراه‌کننده و گاهی بسیار غلط داشتند. برای نمونه بیان «سر توماس مور»<sup>۶</sup> در مورد «ریچارد سوم» به‌خاطر اینکه مستند نبود، توسط مکتب رانکه تحمل نمی‌شد. از نظر مکتب رانکه اسنادی که در آرشیوها نگهداری می‌شوند و از دستکاری در امان می‌مانند، بدون تغییر و قابل اعتماد هستند، در حالی که حافظه انسان تمایل به خدمت به منافع شخصی دارد و به‌وسیله وقایعی که بعدها در تاریخ مورد مطالعه قرار می‌گیرد، خدشه‌دار می‌شود. این اعتماد به اسناد به‌عنوان اساسی برای مطالعه و تجزیه و تحلیل تاریخی، به مورخان چیزی داد که به‌نظر می‌رسید شبیه به چیزهای عینی در دنیای مادی بود که توسط دانشمندان مطالعه می‌شد. این اسناد و محتوای پیام آن‌ها، لاک و مهرها و تمبرهای بیرونی‌شان و ارجاع از یک سند به سند دیگر و غیره، همانند معماری قرن هجدهم و نوزدهم، حکایت از نوعی اعتماد ماشین‌وار داشت و بسیار متفاوت از نرزدن‌های غیرقابل اعتماد و بی‌اساس «ژان ژاک روسو»<sup>۷</sup> و دیگر ایده‌پردازان بود.

هم‌چنین تاریخ اسنادی مبتنی بر فرضیه‌ای بود که تاریخ، تاریخ سیاسی بوده و باید باشد، در نتیجه تاریخ حکومت داری تا حدی از نظر ارزش تاریخی و اثر بر جامعه، برتر از هر امر دیگری بود، به طوری که مورخان نیازی نداشتند که به‌نوع دیگری از تاریخ بپردازند. این بحث تا حدی مستدل و واضح بود، چرا که اسناد بسیاری در آرشیوها، سیاست حکام را ثبت و ضبط کرده بودند و به‌جهت این تصور و تلقی که صرفاً این اسناد ارزش حفاظت دارند، آرشیو شده بودند.<sup>۸</sup> در تاریخ اسنادی فرضیه‌ای وجود دارد که آنچه برای تاریخ اهمیت دارد، اقدامات انسانی است. دلیل فلسفی این فرضیه احتمالاً مدیون ایده «قرارداد اجتماعی» است، نظیر آنچه که در «هابز»<sup>۹</sup> و «لاک»<sup>۱۰</sup> یافت می‌شود، اما به‌ظاهر بیشتر به قراردادهای تجاری باستانی و معاهدات بین قدرت‌های حاکم برمی‌گردد. این تلقی که اقدام بین گروه‌ها بدان اندازه مهم است که هر دو گروه خواهان سندی از آن به‌عنوان مرجع قابل اعتماد آینده باشند، ناگزیر به این نتیجه منجر می‌شود که چنین اسنادی مهم هستند و باید قابل اتکا و معتبر باشند.

1. Documentary history.

2. Oral tradition.

3. Leopold von Ranke.

4. Charles Seignobos.

5. Self-serving.

6. Sir Thomas More.

7. Jean Jacques Rousseau.

۸. امروزه این مفهوم در برخی مناطق

برجای مانده است. به‌عنوان مثال در

سیستم قضایی، یافتن افرادی که تأکید

می‌کنند فقط تصمیم نهایی یک دادگاه

حائز اهمیت است، نامتداول نیست زیرا

صرفاً بر اساس این تصمیم نهایی ممکن

است سنت‌ها برای آینده پایه‌گذاری شود

(توضیحات نویسنده).

9. Hobbs.

10. Locke.



فرضیه بعدی به این شکل است که ثابت شده، این اسناد که تنها اسناد دارای ارزش نگاه‌داری هستند، قابل دفاع نیستند. در جهان واقعی، علی‌رغم اینکه اسناد محفوظ مانده‌اند، مکتب تاریخ اسنادی حفظ نشده است. [امور] دیگری جز کشورداری برای مردم مهم شدند و برخی از آن‌ها بیرون از آرشیوهای رسمی مستند شدند و برخی اصلاً آرشیو نشدند و همه اسناد در آرشیوهای قرار نگرفتند که به‌طور خودکار اعتبار لازم را برای مراقبت مداوم کسب کنند. مورخان تا حدی به‌صورت نامنظم‌تر و آرام‌تر، تا پس از جنگ جهانی دوم، شروع به تغییر زمینه از کشورداری به محدوده گسترده‌تری از موضوع کردند. گروه‌هایی از مردم که تا آن زمان در امور جامعه حضور نداشتند و بنابراین غایب بودند، شروع به کسب قدرت کردند و نه تنها خواستار موردتوجه قرار گرفتن بودند، بلکه خود را محق می‌دیدند که تاریخ مخصوص به‌خود را داشته باشند و جایگاهی را در دنیای بزرگ‌تری مطالبه کنند. آن‌ها برخی از ابزار این امر را در سنت شفاهی یافتند.

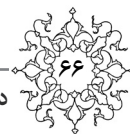
سنت‌های شفاهی کاملاً متفاوت از اسناد هستند. اسناد، اقدامات فردی و مجزای انسان را ثبت می‌کنند و به‌صورت فردی و جداگانه به مکان، زمان و عمل محدود می‌شوند و تنها می‌توانند در یک دوره طولانی، در زنجیره‌ای معنادار قرار گیرند و رویدادها را طی زمان یا مکان نشان دهند و همانند بلوک‌های ساختمان در ارتباط با یکدیگر و در ساختار مبتنی بر شاهد و گواه، عمل کنند.

از سوی دیگر، سنت‌های شفاهی فهم گسترده‌ای از گذشته ارائه می‌دهند، چراکه اساساً از تحرکات فرهنگی درون و بیرون یک جامعه در حال توسعه برمی‌خیزند. آن‌ها به‌طور شفاهی - صرفاً شفاهی - از یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شوند. آن‌ها تعابیر و عبارات خودجوش از هویت، اقدامات، آداب و رسوم، اهداف و تداوم نسل گروهی از مردمی هستند که از میان آن‌ها برخاسته‌اند. سنت‌های شفاهی کاملاً فارغ از هر زبان نوشته‌شده یا ابزار ثبت‌کننده، اتفاق می‌افتند و وجود دارند و برای ماندگاری به آن‌ها وابسته نیستند. آن‌ها عموماً تجربه‌های شخصی، بلاواسطه و مستقیم کسانی نیستند که این سنت‌ها را در حافظه نگه می‌دارند، بلکه بیشتر تجربه‌های قومی نسل‌های پیشین هستند که از نزدیک‌ترین آن‌ها به نسل حاضر به‌دست آمده‌اند و در زمان حال بازگو می‌شوند، به‌طوری‌که توسط نسل حاضر فهمیده می‌شوند. آن‌ها در پیوند اجتماعی، تحول پویا و تداوم فرهنگی که آن را نمایان می‌سازند، سهیم هستند. سنت‌های شفاهی با تغییرات فرهنگی پیرامون‌شان تغییر می‌یابند و به‌ترتیب به‌شکل‌دادن و ساختن فرهنگ مولد، خدمت می‌کنند.

بر اساس دیدگاه دیالکتیک، اسناد، سنتز<sup>۲</sup> مجزایی را ثبت می‌کنند که در نهایت با وفق‌دادن علائق گروه‌ها در یک موضوع به‌دست می‌آید. حتی ممکن است خاطرات به‌معنای دقیق کلمه سنتزگونه به‌نظر برسد، سنتزی ناشی از سازگاری بین آنچه یک شخص تجربه کرده و آنچه احتمالاً ترجیح می‌داده یا از آن هراس داشته است. از سوی دیگر سنت‌های شفاهی، دیالکتیکی مداوم و عام بین کل فرهنگ و گذشته آن یا بین فرد حامل سنت و گذشته‌اش است. سنت‌های شفاهی

۱. تلاش مورخان بعدی برای یافتن منابع اطلاعاتی، دامنه اسناد آرشیوی را گسترش داد. این مسئله همراه با انفجار رسانه‌های ارتباطی، دلیل ارزش بسیار از آرشیوهای مدرن است. ممکن است به این نتیجه برسیم که اقتصاد، داور اهمیت تاریخی مفاهیم خواهد شد و نه آنچه که مورخان تمایل به دانستن آن دارند. در این صورت شاید تنها به این دلیل که فضای نگاه‌داری اسناد را نداریم، مجبور به از بین بردن آن‌ها شویم (توضیحات نویسنده).

2. Synthesis.



درجه بالایی از درک زیبایی را دربر می‌گیرد که فارغ از کیفیت زیبایی‌شناختی خاص مربوط به بیان مستقیم و بی‌واسطه، متعلق به تمام فرهنگ‌هاست. این کیفیت به فهم از گذشته، عمق و غنا می‌بخشد، در حالی که تجزیه و تحلیل و تفکر صرف در باب واقعیت، چنین نقشی ایفا نمی‌کند. استناد کردن صرف، بسیار ناقص است (کارایی ندارد)، اگرچه در این بُعد به‌طور کامل بی‌فایده نیست، اما در سنت‌شفاهی هم‌پایه محتواست. از سوی دیگر شناخته‌شدن سنت‌های شفاهی به دلیل اعتبار انکارناپذیر واقعیات آن نیست. این بدان معنا نیست که آن‌ها ارزشی برای حوادث روزمره یا نتایج جنبی ندارند، بلکه مسئله به اعتبار آن‌ها برمی‌گردد. احتمالاً آن‌ها مشارکت‌هایی برای نظم‌بخشی به واقعیات و دستیابی به فهم و درک انجام داده‌اند، که وجود هر دو برای ارائه تسلطی منسجم و یکپارچه از گذشته ضروری است.

جوامع فاقد آرشیوهای مکتوب - حداقل بعضی اوقات- در خصوص بنیان‌های تاریخی و آرشیوی خود بر سنت‌های شفاهی تکیه می‌کنند. آن‌ها با جدیت در حال جمع‌کردن چنین سنت‌هایی هستند تا گنجینه‌ای از آن‌ها را برای مطالعه، تجزیه و تحلیل و بازتولید داشته باشند و فرضیه‌ها و نتایجی را درباره گذشته استخراج کنند تا بتوانند پس از آن، در برابر مدارک بیشتری که از منابع دیگر مثل باستان‌شناسی به‌دست می‌آیند، مورد آزمایش قرار بگیرند. حتی جوامع دارای آرشیوهای مکتوب در جست‌وجوی گروه‌هایی از مردم هستند که احتمالاً در آرشیوها به‌خوبی نمایان نیستند و به جمع‌آوری سنت‌های شفاهی زیرگروه‌های خاصی در جامعه می‌پردازند که ممکن است برای اصلاح این عدم‌توازن مفید باشند. ما هم‌چنین در می‌یابیم که جوامع فرهیخته و بافرهنگ شاید در سطوح مختلفی، از ارتباطات استفاده کنند که هرکدام چشم‌انداز متفاوتی درباره وقایع و گذشته ارائه می‌دهند. ممکن است جریانی از سنت‌شفاهی با اسناد موجود در آرشیوها قابل‌قیاس باشد و هر دو -یعنی هم اسناد و هم سنت‌های شفاهی- ممکن است در زمینه فهم و بیان با دیگر جریان‌ها مانند روزنامه‌نگاری، ادبیات، هنر، موسیقی و غیره هم‌سو باشند. از این منظر، سنت‌های شفاهی برای فهم تاریخی و سلطه برگزیده اهمیت پیدا می‌کنند که درک آن‌ها با وجود محدودیت‌های خشک «لئوپلد فن رانکه»<sup>۱</sup> بزرگ و پیروانش امکان‌پذیر نبود.

باید لحظه‌ای درنگ کرده و خاطر نشان سازیم که به‌محض اینکه یک سنت‌شفاهی به‌شکل نوار یا نوشته ذخیره شد، به یک سند تبدیل می‌شود. به تعبیری سنت‌شفاهی دیگر زنده نیست بلکه بیشتر شبیه بخشی از یک بافت روی تیغه (لام)<sup>۲</sup>، در زیر میکروسکوپ تاریخ است. همچون دیگر اسناد، سنت‌شفاهی یک نوع بازنمایی از یک لحظه یا برهه زمانی است؛ انتزاعی از زنجیره پیوستار تجربه انسانی. خیلی زود این سنت‌شفاهی سازگاری‌اش را با سنت‌شفاهی در حال توسعه و تحول -که با تغییرات در جامعه تغییر می‌کند- از دست می‌دهد، حتی ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که آن سنت‌شفاهی ثبت‌شده، مایه شرمساری و خجالت در جامعه‌ای شود که

1. Leopold von Ranke.

2. Slide.



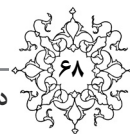


در آن سنت شفاهی «زنده» در مواجهه با مشکلات پدید آمده، تغییر داده شده است یا ممکن است به‌عنوان سلاح حقوقی در پروسه‌های قضایی استفاده شود؛ جایی که یک مدعی ممکن است بر تفسیر مستقیم و بلاواسطه از سنت شفاهی «زنده» متکی باشد اما دیگران منافع را در وضع موجود جست‌وجو می‌کنند و اسناد را به‌عنوان واقعیت و معیار بسیار قابل‌اعتماد برای داوری ذکر می‌کنند. تاریخ شفاهی از تاریخ اسنادی و سنت شفاهی متفاوت است، اگرچه تاریخ شفاهی حداقل تا حدی به‌عنوان یک عصیان علیه تاریخ اسنادی به‌وجود آمد و همان‌طور که اغلب در چنین مواردی اتفاق می‌افتد، این عصیان از همان غایت و هدف عصیان متأثر شده، شکل گرفته و محدود شده است. تاریخ شفاهی به مثابه یک نوشدارو، نه به‌عنوان یک آنتی‌تز برای تاریخ اسنادی به‌نظر می‌رسد گاهی -در یک تعریف برای انجام آنچه تاریخ اسنادی نتوانست انجام دهد- نتوانسته است تمام توانایی‌هایش را به کار ببندد، به‌ویژه جایی که استفاده از تاریخ شفاهی احتمالاً به تاریخ اسنادی شباهت دارد یا با آن هم‌پوشانی دارد یا حتی تکرار آن است. با این‌همه، تفاوت‌های آشکاری وجود دارد و اینها، تاریخ شفاهی را ابزاری تکمیلی و جنبی برای مورخان می‌سازد.

### دیالکتیکی پویا

تاریخ شفاهی بر تجربیات مستقیم زندگی فردی متمرکز است و گردآورنده آن به‌طور مستقیم در یک تلاش مشترک با روایت‌گر سهیم است تا تجارب زندگی وی را بررسی و ثبت کند. اگر تاریخ اسنادی مبتنی بر اقدامات مجزا یا به‌عبارت دقیق‌تر مبتنی بر اسناد است، سنت‌های شفاهی مبتنی بر تحرکات فرهنگی است و تاریخ شفاهی احتمالاً مبتنی بر تجارب زندگی افراد به‌طور مجزا به‌نظر می‌رسد. این تجارب زندگی که در حافظه مردمی که برای اولین بار آن‌ها را تجربه کردند ذخیره شده است، به‌وسیله پروسه‌سؤالات منظم که به‌عنوان مصاحبه تاریخ شفاهی شناخته شده‌اند، به‌دست می‌آیند و بازبایی و ثبت می‌شوند. این پروسه نه تنها تجربه‌های به‌یادآورده شده را جست‌وجو کرده، آن‌ها را پیدا، تعریف و ثبت می‌کند، بلکه ذهن یادآورنده را هم در یک بررسی دیالکتیک پویا از حیث معنا و صحت این تجارب درگیر می‌کند. این اسناد ثبت‌شده برای استفاده آینده، به‌عنوان منبعی قابل‌دسترس است تا با ابزار سنتی تجزیه و تحلیل تاریخی، مورد بررسی قرار گیرد. دیالکتیک پویا به‌عنوان کانون این پروسه، دارای دو شرکت‌کننده مشخص است، پرسش‌گر و پاسخ‌دهنده که هر یک در دو سطح کار می‌کنند: سؤال مستقیم و گذشته به‌یاد آمده یا بخش اصلی دانش که هر یک با خود به مصاحبه می‌آورند. آنچه بررسی می‌شود یا مورد توجه قرار می‌گیرد، از نکاتی ناشی می‌شود که فرد معتقد است باید مورد توجه قرار بگیرد و از خاطره‌ای به‌دست می‌آید که تا حدی با توجه به خاطرات و تجارب سابق خودشان (پرسش‌گر و پاسخ‌دهنده) تعیین کرده‌اند. هر دو شرکت‌کننده موضوع حاضر را، در برابر پیشینه کلی خاطره و پیشرفت دو طرف حاضر در مصاحبه [مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده]، بررسی، مباحثه و

۱. برداشت تحلیلی از این پویایی در تحقیق روبه‌رو دیده می‌شود.  
Dark E. & others (1980)



سبک و سنگین می‌کنند.<sup>۱</sup>

این پویایی در یک مصاحبه خوب تاریخ‌شفاهی امری حتمی است. هیچ اهمیتی ندارد که مصاحبه‌کننده چقدر زیاد یا کم صحبت کند، او شرکت‌کننده است و سؤالات را می‌پرسد. این امر خیلی متفاوت از تاریخ اسنادی و سنت‌شفاهی است. در تاریخ مستند، مشارکت یک آرشیودار احتمالاً در حد انتخاب کردن آن دسته از اسنادی است که مشارکت‌کنندگان را وادار نماید که به بیان گزارش‌هایی بپردازند که در باب شکل، ساختار و محتوای آن گزارش‌ها به توافق رسیده‌اند. یک مورخ سند را بررسی می‌کند اما خود سند منفعل است و هیچ ادراک خلاق یا ارتباط با دیگر واقعیت‌ها در آن آشکار نیست که در ذهن مورخ یا بحث با دیگران ساخته شود. زمانی که روایت در سنت‌شفاهی شروع می‌شود، جدایی بین روایتگر و مستمع، مفروض است و مستمع در آن مداخله نمی‌کند، حتی اگر او گردآورنده و ثبت‌کننده سنت‌شفاهی باشد. در واقع در گردآوری سنت‌شفاهی، گردآورنده تا حد امکان به منفعل‌بودن و مداخله‌نکردن توصیه شده است تا، پدیده مورد مطالعه را از بین نبرد یا تحت‌تأثیر قرار ندهد.

در هر حال معنایی که در یک مصاحبه تاریخ‌شفاهی وجود دارد، همچنان یک عمل انسانی متفاوت است که یک سند را برای مطالعه و بررسی بعدی تولید می‌کند، سندی از آنچه که مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده از تجربه زندگی کشف می‌کنند و می‌خواهند که سندی ماندگار برای رجوع در آینده ایجاد کنند. این بدین معناست که تاریخ‌شفاهی نه صرفاً بر خاطره فردی، بلکه بر [تجارب] دو نفر و تعامل آن‌ها بستگی دارد؛ از این‌رو کاملاً از خاطرات و زندگی‌نامه‌های شخصی متفاوت است. نقش مصاحبه‌کننده در تاریخ‌شفاهی هرگز کاملاً منفعل نیست. او همیشه فعال است و رابطه‌ای پویا با مصاحبه‌شونده دارد. مصاحبه‌کننده خاطرات را دنبال می‌کند و موجب انعکاس و ارزیابی معانی می‌شود، حتی فرضیه‌هایی را ارائه می‌دهد که ممکن است در مقابل تجربه شخصی فرد محک زده شود و پاسخ‌دهنده را برای بررسی بیشتر و انعکاس فرضیات و ارزیابی‌هایی که در وهله نخست به وجود آمد، به چالش بکشد. تجزیه، تحلیل و ارزیابی در مصاحبه، به‌عنوان بخشی از عمل مصاحبه اتفاق می‌افتد. آن‌ها به مکمل سند ایجادشده تبدیل می‌شوند. این مسئله به مورخان که بعدها اسناد را بررسی می‌کنند، معیارهای درونی برای اعتماد کردن، اعتباربخشیدن و اهمیت‌دادن به مکمل و متمم‌هایی می‌دهد که برای کار تحقیق [به همراه] می‌آورد.

تاریخ‌شفاهی، همان‌طور که عموماً انجام می‌شود، بسیار فردگراست. فرض می‌کند که تجربه زندگی یک انسان تنها، یا حتی بخشی از تجربه زندگی عمومی، به‌خودی خود مهم است یا آنکه نمودی از پدیده بسیار مهم‌تری است که متضمن یک پایگاه اطلاعاتی برای تحقیق تاریخی به‌شمار می‌رود. فرضیه اصلی آن است که هر یک از ما صرف‌نظر از جایگاه‌مان در زندگی، شغل یا نوع شخصیت به‌طور روزمره در فرایند تعامل بین شرایط وجودی خویش و واقعیت موجود درگیر



هستیم، اینکه چطور این امر که در سطح فردی محقق می‌شود، می‌تواند در چگونگی تحقق آن در سطح جمعی آموزنده و مفید باشد، یعنی به‌نوعی می‌تواند در رسیدن به درک بهتر از گذشته و همچنین نسبت به وضعیت جهالت یا بی‌خبری تاریخی مؤثر باشد. این فرض خواه موضوع یک خانواده باشد، خواه یک ملت، صدق می‌کند. در برخی موارد ممکن است که اتفاقات بیرونی که از نظر تاریخی مهم هستند و زندگی مورد بررسی، به‌عنوان یک منبع اصلی اطلاعات درباره وقایع، در نظر گرفته شود. در موارد دیگر، یک زندگی صرف ممکن است با ویژگی پرداختن به وجود وقایع به‌جای بی‌همتایی آن‌ها، بررسی و تحقیق را موجه سازد. با این حال در موارد دیگر ممکن است برای اینکه به سطحی از درک، نسبت به گروهی برسیم که پیش‌تر مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند [منظور افراد به‌حاشیه رانده‌شده]، نیازمند گردآوری اطلاعات از شماری از افراد مربوط به تاریخ‌های زندگی‌شان هستیم.

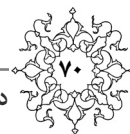
در هر یک از این شرایط، تاریخ‌شفاهی به‌شکل جالبی قادر است تلاش مستقیم و بی‌واسطه افراد درگیر در حقیقت پیرامونی را در فرایند آگاهی و درک دخالت دهد. با این همه این نکته حائز اهمیت است که مورخ، همانند هنرمند، قادر باشد به اساس تجربه انسانی بپردازد تا بتواند اهمیت کامل بُعد انسانی، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری خود را بیان کند. تاریخ‌شفاهی می‌تواند به‌خوبی یا حتی بهتر از هر مرجع اصلی دیگری این کار را انجام دهد.<sup>۱</sup>

تعاریف دقیق یک‌جمله‌ای یا حتی یک پاراگرافی از تاریخ‌شفاهی کاملاً مجاب‌کننده نیستند. خلاصه‌کردن دامنه وسیع بررسی به یک کلام موجز یا معادله ساده، کافی و رسا نیست. درک تاریخ‌شفاهی مستلزم تأمل عمیق‌تر و گسترده‌تر امکانات و محدودیت‌هاست؛ لیکن در وهله اول و شاید در نهایت تاریخ‌شفاهی در میان سایر روش‌ها، روشی برای تسلط بر گذشته و در نتیجه پذیرفتن ندانسته‌های مان است.

۱. تاریخ‌شفاهی به این تأثیر چشمگیر شناخت کامل، واقعیتی را می‌افزاید که این شناخت، به‌واسطه تفسیر هنرمند، شناختی صرف است. هنرمند با ارائه درک عمیق خود، ممکن است فراتر از ظرفیت ذاتی موضوع، ما را آگاه کند و اغلب نیز چنین کند (توضیحات نویسنده).

#### منابع:

- Bede, Venerable (1968). *A History Of The English Church and People*, Trans, Leo Sherley Price. New York: Penguin Books.
- Coauthored with P.C. Mazikana of the National Archives of Zimbabwe (1985). Archives, oral history and oral tradition: A RAMP Study, Paris: General Information Programme and UNISIST, United Nations Education, United Nations Educationl, Scientific and Cultural Organization.



- Dark E. Culpepper , Hyde Michael J, and McMahan Eva M, (1980). Communication in the Oral History Interview Investigating problems Interpreting Oral Data, *International Journal of Oral History 1: 28-40*.
- Lester J. Capon (1959). *The Adams-Jefferson Letters: The Complete Correspondence Between Thomas Jefferson and Abigail and John Adams*, 2: 1812-1826. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Morrissey, T. Charles (1980). Why Call It Oral History? Searching For Early Usage of a Generic Term, *The Oral History Review 8: 20-48*.
- Nevins, Allan (1966). Oral History: How and What It Was Born, *Wilson Library Bulletin 40*, March, and Thompson, Paul, Britain Strikes Back: Two Hundred Years to Oral History, *The Oral History Association Newsletter 15*(Summer).
- Thompson, Paul (1978). *The Voice of The Past: Oral History*. Oxford: Oxford University Press.
- Xun, Lu(1979). *A Brief History Of Chinese Fiction*, Beijing: For Foreign Language Press.

